

در زندگی سلام امروز بخوانیم:

۲ علامت مهم سرطان که نباید نادیده گرفت

۳ دام لجبازی در آستانه طلاق

۳ افزایش اضطراب والدین با اعلان های
تلفن های همراه

طنز | ما از برزیل نمی ترسیم
چندش مون میشه!

در شهرمان کسی نبود که لنز به من کرایه دهد

او درباره سختی هایی که در مسیر عکاس ورزشی شدن پشت سر گذاشته، می گوید: «لنزهای عکاسی ورزشی با حالت معمولی فرق می کنند و من این لنزها را نداشتم. دوست داشتم یک مسابقه ورزشی را با لنز حرفه ای عکاسی کنم. مجبور بودم برای شروع، لنز حرفه ای کرایه کنم چون گران بود و قدیم ترها بالای ۱۰۰ میلیون تومان قیمت داشت. در شهرمان کسی نبود که آن ها را کرایه دهد. به چند نفر از عکاس ها گفتم که به نظرتان کجاها در سیرجان هستند که چنین لنزهایی را کرایه بدهند که گفتند نمی شناسیم. یک روز رفتم سالن و گفتم با همین لنز معمولی عکاسی می کنم. همان موقع به یکی از عکاس های ورزشی سیرجان، آقای «نادری» گفتم کجا از لنزهای شما می توانم پیدا کنم، گفت من یکی اضافه دارم و برای عکاسی در تمام بازی ها، می توانید روی لنز من حساب باز کنید. بدون گرفتن هیچ هزینه ای، لنزش را به من داد و آن قدر عکاسی آن دفعه به من چسبید و عکس هایش خوب شد که تازنده ام

خوب شد که تازنده ام فراموش نخواهم کرد. با این که لنز روی دور بین سنگین بود و خیلی اذیت شدم اما اگر آن بازی تا صبح هم ادامه داشت، من حاضر بودم تا صبح عکاسی کنم. بعدها هم در تمام بازی ها، آن عکاس لنزش را به من می داد و هیچ وقت این لطف را فراموش نمی کنم».



امیدوارم پر باز دید شدن این ویدئو به اتفاقات مثبت ختم شود

این عکاس سیرجانی درباره پر باز دید شدن ویدئویی از عکاسی به همراه دخترش «پناه» می گوید: «امیدوارم پر باز دید شدن این ویدئو به اتفاقات مثبت ختم شود. در این چند روز، خیلی از مردم به من پیام دادند که ما با دیدن این ویدئو حس خوبی تجربه کردیم و انگیزه گرفتیم. خیلی

از عکاس ها گفتند که ما اگر بچه دار شویم، دوست داریم مثل تو همین کار را انجام بدهیم. خیلی ها گفتند که بچه محدودیت نیست و می شود در کنارش به علائق و کارها رسید. باز خوردهای مثبت زیادی دیدم و بعضی ها گفتند من درس گرفتم که خیلی بابت این اتفاق خوشحال هستم».

همیشه مخالف شهرت بودم

او چندین بار در این گفت و گو اشاره می کند که علاقه ای به انتشار این ویدئو نداشته و از پر باز دید شدن آن شوکه شده است. از او درباره دلایل مخالفتش می پرسیم که می گوید: «من همیشه مخالف شهرت بودم. دوست نداشتم و با این موضوع حال نمی کنم. اما وقتی دیدم که تاثیر مثبت روی خانم ها داشته، در دایرکت به من پیام های خوب زیادی دادند، کامنت گذاشته بودند و... خوشحال شدم. باور کنید با یکسری کامنت ها، اشک شادی ریختم و تلاش کردم جواب تمام محبت های مردم را دانه به دانه بدهم. با این که خیلی زیاد بودند اما به خیلی ها جواب دادم و از لطفشان تشکر کردم».

همسرم همیشه همراه و حامی من بوده است

حالا دیگر صدای غرزدن های «پناه» از پشت گوشی تلفن همراه شنیده می شود که دیگر حوصله ادامه مصاحبه ما با مادرش را ندارد! «خواجیه پور» با اشاره به این نکته که پناه خوابش گرفته، می گوید: «به عنوان نکته پایانی می خواستم از همسرم تشکر کنم که در تمام این سال ها، همراه و هم قدم و حامی من بوده است. اگر او یک درصد با این تصمیم من و عکاسی ورزشی مخالف بود، قطعاً هیچ کدام از این کارها را انجام نمی دادم. پناه اگر همه جا همراه من است، از بی کسی و بی مسئولیتی نیست، این خواسته خودم و برگرفته از دیدگاه من و همسرم است. مردم در این مدت، همسرم را خیلی قضاوت کردند و می خواستم به این نکته هم در پایان این گفت و گو اشاره کنم».



هم عاشق مادری هستم هم عکاسی

گفت و گو با «فاطمه خواجیه پور» که تصاویر عکاسی اش از

مسابقات جام باشگاه های والیبال آسیا به همراه دخترش

در شبکه های اجتماعی پر باز دید شد



مجید حسین زاده | روزنامه نگار

پرونده

با یک دست دخترش را نوازش می کند و با دست دیگر، دوربین را برای ثبت لحظات بازی فینال جام باشگاه های والیبال آسیا، تنظیم می کند و عکس هایش را پشت سر هم می گیرد. لحظه ای آرام و قرار ندارد. تمام بازی را ایستاده تماشا می کند تا لحظه ای نباشد که لنز دوربینش از آن، جا بماند. بازی هم به اوج حساسیت خود رسیده است. دو تیم ایرانی یعنی فولاد سیرجان و شهداب یزد به دیدار نهایی جام باشگاه های والیبال آسیا رسیده اند تا تکلیف قهرمان را مشخص کنند. هنوز بازی تمام نشده که ویدئویی از این خبرنگار سیرجانی که در ورزشگاه هم مادری می کند و هم عکاسی، در شبکه های اجتماعی پر باز دید می شود. او که خودش عکاس و به دنبال سوژه است، این بار سوژه کاربران فضای مجازی شد. به همین بهانه و در پرونده امروز زندگی سلام به سراغ «فاطمه خواجیه پور» رفتیم تا برای ما از ماجرای پر باز دید شدن تلاش هایش برای عکاسی، این که چرا دخترش «پناه» را با خودش به ورزشگاه برده، واکنش مردم... و بپرسیم، با ما همراه باشید.



باردار بودم که موقع عکاسی

توپ والیبال به من خورد

«من خیلی زیاد به عکاسی علاقه دارم. شاید هیچ فردی در دوران بارداری اش این کار را انجام نداده باشد که برود در زمین والیبال و عکاسی کند». «خواجیه پور» با این مقدمه می گوید: «البته یک بار هم توپ والیبال موقع عکاسی به من خورد. البته کسی نمی دانست من باردار هستم چون اگر می دانستند شاید اجازه عکاسی به من نمی دادند؛ بنابراین به کسی نگفته بودم. وقتی هم توپ به من خورد، سریع از ورزشگاه بیرون رفتم، مقداری آب و شیرینی خوردم و زمانی که حرکت کوچولویم را احساس کردم، خیالم راحت شد و دوباره به داخل سالن برگشتم و عکاسی را از سر گرفتم».

اولین خانم عکاس ورزشی

شهرم هستم

از او می پرسیم که چرا و چطور به عکاسی ورزشی علاقه مند شده است که می گوید: «من از سال ۹۶ عکاسی را شروع کردم. من اولین و تنها عکاس خانم ورزشی شهرم یعنی سیرجان بودم و علاقه زیادی به این کار دارم. یادم هست اولین بار مسابقه فوتسال بانوان بود که رفتم و عکس گرفتم. بعد که آن عکس ها را نشان چند نفر از استاد هایم دادم، تعجب کردند که من بدون تجهیزات چطور چنین عکس هایی گرفتم. در همین وضعیت، می دیدم که انتشار عکس های عکاسان آقا برای خبرگزاری ها اولویت بیشتری دارد اما من دلسرده نشدم. انگیزه ام اصفر می کرد اما من دست بردار نبودم. هنوز هر مسابقه ای که به من اجازه بدهند، قطعاً به آن جامی روم و عکاسی را انجام می دهم».

بعد از عکاسی با «پناه»

کمر در می شوم

او درباره سختی های عکاسی با دخترش «پناه» می گوید: «کمر در درازا قطعاً بر ایمن بعد از هر بازی خواهد داشت چون آغوشی به کمرم بسته است و پناه هم باید در آغوشی باشد. دوربین هم سنگینی خودش را دارد که کارم را مشکل تر می کند. سخت است اما چون علاقه دارم، این سختی ها بر ایمن شیرین است و تحمل می کنم. من هم عاشق مادری هستم و هم عاشق عکاسی؛ بنابراین باز هم برای گزارش تصویری مسابقات ورزشی پیش قدم خواهم شد».

تا هفته قبل از زایمان

به عکاسی ورزشی می رفتم

«هیچ فردی از بارداری من خبر نداشت و من تا هفته قبل از زایمان، خودم برای عکاسی بازی ها به سالن می رفتم. لباس گشاد می پوشیدم که کسی متوجه نشود تا بتوانم کارم را انجام دهم. من به عکاسی ورزشی علاقه زیادی دارم. بازی های لیگ والیبال در سیرجان را حتی زمانی که باردار بودم هم برای عکاسی می رفتم». او با این مقدمه ادامه می دهد: «وقتی پناه به دنیا آمد، مجبور بودم چند هفته ای استراحت کنم و گر نه قطعاً پای کار بودم. پناه دو ماهه بود که باید می رفتم گزارش از تیم گل گهر. هر طور بود، پناه را در خانه گذاشتم و رفتم برای تهیه گزارش تصویری از بازی. اما بین دو نیمه آدم خانه و به بچه شیر دادم و دوباره در گشت ورزشگاه. همان موقع بود که تصمیم گرفتم یک پیچ بزوم و پوشاک به صورت اینترنتی بفرشم. شاید باورتان نشود، یک روز عصر «پناه» را برداشتم، رفتم بازار و پارچه خریدم. دادم یک خیاط. یعنی تولید از خودم و فروش در فضای مجازی هم با خودم. برای انتخاب پارچه نمی شود از اولین مغازه خرید، باید تمام مغازه ها را بروید، پارچه ها را لمس کنید و ببینید تا متوجه شوید که کدام یکی را بخرید. من هر روز با پناه به خیاطی می روم، خرازی و... بعد عکاسی می کنم از آن، ادیت ها... و سپس در پیج برای فروش می گذارم».



کردم، دیدم که دخترم خندید. خیلی خوشش آمده بود. اصلاً هم نخواهید و همه سالن را نگاه می کرد. یک بار هم غرزد. حتی در یزد، یک عکسی هست که دستش در دهانش است و دارد بازی را نگاه می کند که انگار دقیق تر از من، حواسش به بازی هست».

یک ساعته بارم را برای سفر به یزد بستم

ساعت ۱۲! گفتم الان ساعت ۱۱ شده که، امکان ندارد برسم. گفت نگران نباش، من چند دقیقه ای، خودروبی را که هماهنگ شده، نگه می دارم تا خودت را برسانی. من فقط دوربینم را برداشتم و با چند تا وسایل بچه ام. همین. خیلی از وسایل خودم را یادم رفت بردارم چون وقت نشد و عجله ای رفتم. حتی کارهای شناسایی ام را یادم رفت بردارم. خلاصه هر طور بودم، خودم را به ماشین رساندم تا به سمت یزد دو سالن مسابقه حرکت کنیم».



جو ورزشگاه یکهو به سمت من و دخترم برگشت

این عکاس سیرجانی درباره لحظات اولیه ورودش به ورزشگاه برای عکاسی از بازی فینال جام باشگاه های آسیا می گوید: «تقریباً ۵ ساعت از سیرجان تا یزد راه بود. ما خیلی دیر به یزد رسیدیم و مستقیم به سالن مسابقات رفتم. خیلی سریع هم مشغول عکاسی شدم و چند دقیقه ای نگذاشته بود که متوجه شدم جو ورزشگاه یکهو به سمت من و دخترم برگشته است. انگار تمام نگاه ها به سمت من و دخترم آمد. دیگر متوجه نشدم که چه کسی این ویدئوی پر باز دید در شبکه های اجتماعی را گرفت، قضیه چی شد... تا این که یک نفر به من گفت که ویدئویم را اقدر اسبون منتشر کرده است».

به محض منتشر شدن ویدئو، شوکه شدم

از «خواجیه پور» درباره اولین لحظاتی می پرسیم که متوجه منتشر شدن ویدئویش در فضای مجازی شده است که می گوید: «وقتی شنیدم که ویدئویی از عکاسی من در حالی که پناه در بغلم است، در فضای مجازی منتشر شده، شوکه شدم و یک لحظه نتوانستم. نمی دانستم باید چی کار کنم؟ وقتی فهمیدم که از من فیلم گرفته شده، با این که دوست نداشتم این اتفاق بیفتد، اما اهمیت

یک عمر سوژه ها را شکار می کردم، حالا خودم شکار شدم

می کردم، حالا خودم شکار شدم. یعنی این اتفاق یک تلنگر به خودم هم بود که در همه حالت از بقیه عکس می گیرم، آن را منتشر می کنم اما شاید آن فرد دوست نداشته باشد. البته همیشه حواسم به این مورد هست که هر عکسی را منتشر نکنم و ملاحظات زیادی دارم اما چون خودم عکاس بودم و این مسئله ادرک کردم، به هیچ فردی نگفتم که ویدئو را استوری نکن و آن را بردار یا حذف کن».

«پناه» از من دقیق تر بازی را تماشا می کرد!

«خواجیه پور» درباره کامنت ها و واکنش های مردم بعد از پر باز دید شدن این ویدئو می گوید: «آن شب که ویدئویم در فضای مجازی منتشر شد، کامنت های مثبت و منفی زیادی دریافت کردم. درباره کامنت های منفی، مثلاً خیلی ها نوشته بودند که چرا در آن همه سرو صدا بچه ات را بردی، پدر بچه کجا بود، مگر مادر یا مادر شوهر و خواهر نداری که بچه را نگه دارند؟ و... من قطعاً اگر می دانستم که آن محیط به بچه ام آسیب می زند، او را با خودم به ورزشگاه نمی بردم. این بار هم وقتی با «پناه» وارد سالن مسابقه والیبال شدم و شروع به عکاسی